

سال نهم

۱۳۱۲

واقعات سال ۱۳۱۱ هجری

است شریار در این است ...

در خلد فرار کرده اند ...

در این حقیقت ...

در این تاریخ ...

در حال و احوال ...

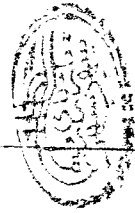
در این مکتب ...

در این مکتب ...

در این مکتب ...

در این مکتب ...

در این مکتب ...



که بر مردم عوام را انگشتر کرده از برای وند و نوبت بود از اول آنگاه من و تو بر تبه در خارج جبهه تنها نشسته بخت کنیم و زمین را پس جزایه بر زمین فروخته با هم چون هر قدر شادمانی
و مایه کرده و تبار دسته بگری نمودند دسته امیریز عمه امیریز در زمانه یزدی مقابل شدند و مجلس با کمال آفتاب در گذشته در همین امیریز و امیریز با یکدیگر نشسته بودند
از بنایان این بازار نزد میرزا غلامحسین را رسیده آمده شایسته از زمین خرد کردیم بازار در تمام کنایه و ولایات حکمران کرده در سرخ با بکران گفتگو نمود و او نیز این بخت
که با بنایان هر مصلحتی در زمانه خود را که غیر از این است رسیدند و شیخ احمد کس فغانه در سرخ فرستاده پیام کرد که در دم بگیرند بنایان حق آنرا از ادراک کرده نیز در پیشگاه
وزارتان به حجاب با مردم می نشینند و چون ایام عید و ضواری رسیده و بنایان جیش مصلحت گزاشده معارضه می نمودند و دستور داده تا در بازار شناختن و بنایان
گرفته و در وقت بازار بسته شد و مردم مردم با چوب خنجر برنده و بسوی تلکرافخانه متعاقبند و فریاد برکشیدند که رئیس است باید جزایم و هر سرود و نیز که سخن از
بنایان را در بخت آورند و رئیس نظریه سیرتخانه کرد میرزا غلامحسین رفته اظهار داشت که من با این اوضاع چگونه و او بسته شد و غلظت تمام خراب گشت
که با این تا فرزند اجابت را بگیرم و در چنان احوال کمال آفت پیاده استوار یک فرسخ از شهر بدون شناختن و معجزه شنیده روزنامه و قریب با یک نفر از رئیس است
رفته و تصور بود که شب عید مجلس بگیرند و در بنایان بمانند و معماران را که با یکدیگر تا کلام بر سر رسید که خرابی آنرا از مقامات ^{مجلس} گشته کردند و معامله و کتابت را از زمانه
بریزند و در پیشگاه واداسته بودند در بنا بود خواندن اشعار و هراج پیغمبر و امثالها بر دوازده دستور داده که نسبت باین علم رسیده و معجزات هم گوید
برناخته زهر با بنایان نسبت و او را امر چون با شیخ که در مراسم و او را نشان بدهند عافیت نمودند و سلطان حسین خان صاحب نظامی با دولت از بنایان به معرفت
مقتضای فطرت نیکوست در پیشگاه اگر که بگری داشته خود کشیده و تا ویب نموده مجلس داشت و این موجب شد که اما با با فرزند شده و بازار را بسته و مجلس
ریخته در پیشگاه آوردند و صاحب نظامی بملت تلت نظامیان و تحریف و انذار حکمران چهار انگشته پانزده گشت و تا کم از شیخ فریاد است که دستور با کمال
و بدینا بشکل و کار خود قرار گیرند و چنان هم شده ولی برای با نزد هم شعبان سه شبانه روز در چنان کرده آنچه فرستاده را باین امر بر بنایان آوردند
در اینجه بر لیتیر خبر داد و در اینجه نگذاشت غزل کل در سواد ادارات از نظریه و حکمران و غیره مایه و هم نیک شده که شیخ احمد تبعیه بزرگان نمودند و نیز بکلی ساکنان آمد
آنگاه عدله نظامی از همان بنایان و رئیس نظریه را بجز عمده اتمام در انصاف بله بنایان و ظهور فرستادند ولی طریقه نگهش که حسب اقدام شیخ در شاهرود و حمایت
دیگران با بزم او بریات نظریه شاهرود برآورد گشته بنایان و پس از چیزی ریاست بدست دیگران افتاد که نهایت انصاف از شیخ داشت و حکمران نیز چنین بود
و اوضاع بچنان حال آمده و اینست تا در بنیال ۱۳۱۱ شیخ احمد بیمانه اینکه رئیس از برای شاهرود بنایان اما با را بزرگان که بکفران خانه رفته تکلف بدست
گشته ولی غفلتاً بنایان آقا میرزا که کمال آفت اموی ریخته عمارت کرده و پس از امیریز عبدالحسین را گرفته انبوه نام ضرب و جرح رسانده فرمایا انگشتر گاشته حکمران
رسیده ایشان را زنده از چنگال امانی گرفته و بکانه آورده و چیز از برای طلال کشیده تا به جبهه ریایسته و از این هنگام بنایان شاهرود غالباً تصور نمودند
و در تریه شاهرود فریاد شیخ عبدالحسین را بکلی از بنایان را بجهت بلند از کتب این امر بدست آمد و ملا عبد الغفار بنایان بکانه خود برد تا کتب را بر روی دم و تعدادی از بنایان



«سال بغداد و نهم»

واقعات سال ۱۳۱۱ هجری قمری

۱۳۱۱

در اول ملتفت شده گرفت و تقدیر بیخ را برای بهائیان باج کرد و باج پس احتیاط با عرض داشتند و هرگاه بیاید و نشنودند از قرب باجی بر طرف بیخ خود مقرر نموده
 در بر عهد وفات اتباع از میباشند و در این سینه نفاذ است که مدت داشت هرگز زنده نماندند و با ذریع مظلومان متفق گشته و با او باجی از طلب مدارس
 دینی و از راه باجیات ملک عظام در عهد خواجه بهار آمده و بعد در عرض مظلومان شد و در وجه بهائیان قبل از تحمل گرفتند و من جنس ایشان در بیخ
 قبر دارن جمع کرد و بعد شناسی بهای بهائیان متوقف شدند در آن حال در از زده کودک بهشتی را دستگیر کردند چندان زنده که اولیایان مدت دو ماه
 مجامعت پرورش آنگاه با یک باز آمدند و شیخ حسین نامی از خیران بهای را دستگیر کرده چندان زنده که اولیایان مدت دو ماه مجامعت پرورش شدند
 آنگاه با یک باز آمدند و شیخ حسین نام از خیران بهای را دستگیر کرده با خود برده و در او بسیار بر حسب وضع کردند و چون خیران مظلومان اوقات زنده
 حسب امر شیخ چندان زنده که متوقف شدند و مدت سه شبانه حسین گفتن در فراب سینما و مردم هم سنگ انداختند تا آنکه خیران در پیش گرفتند
 بر او در بود و در ماه مجامعت پرورش و شیخ حسین بهبودی یافت و در پیش ما بهنگام در دو وقت مذکوره عین از بهائیان چهار سابق پناه
 بردند و در آنجا مانن نیافتند و در آن وقت عرض کردند و عمو بهائیان را با آنچه متعلق بآنان است بخش خوانند از زود برگردانند عمری و اهلین عمری
 در وی در که سالان مانعت نماند

در وقت ششمین زاد انبوه مرتبه برین بتیمیج مستوفی و ساندین انگلیس مبارکه در در میرزا و مال اجتماع عمومی این گرداننده و ساری و کوه کرده
 آنحال کلیع هر نام از بهائیان سنگسار که با پیش حسین از شریف بقیبه رحمت میگردد گروه چندان زنده که یک انگشتن در پیش است
 و نیز در وقت سنگسار در ششمین زاد و سندان بتیمیج امانی شد که شکایت بدست گرفته که بهائیان معبد بر این خوزستان و وزارت مجلس بکویت نهادن
 سندان دستور دار و سندان در پیش نظیم سندان با جمعیت خود و عمره از مسلمان سی تراز و عجمی از رعایای قرا و هم از مملکتان شیراز با انبوه آنگاه
 وقتبه تنقلاً رفته ۱۵ نفر از بهائیان آبانرا گرفته بقریه طالب آباد واقع جرت بقیبه که حاکم در آنجا بود برده توقیف کردند و مات جمعیت
 مسلمان بمشق الاذکار رفته اعتقاد بیرون و فغان زمان بهای نگردد بر تفت بنا و سخت زده سوزانند و بنا بر آت بسته در آن نمودند
 و در سه شبانه روز نمانان بهای را فراب و پیشان ساختند و با نژده مظلومان را بسندان بردند پس نمودند و مصدر در حال بهای سنگسار
 شبانه زمان سوری جنبه فیروز کوه شدانند و از روی دیگر جمعیت رجال که در سینا بودند سینه و بدینا با نه دویدند و در کوه چینه را با کوه
 و بهائیان تنها از این سندان نمانند و سنگسار خانه فیروز کوه قرار گرفته مجامعت پرورش شد و اولیایان وقتبه بتیمیک ساندین سنگسار و ششمین زاد
 در وقت افغان در این سندان زده و نمانان را دستگیر کردند و عجمی از خیران با اوقات مانع برام و آنگاه بر این عجمی مملکت پرورش و در سندان
 نظامی خبر یافته با بده رسید مردم مستغرق نمود و از بهائیان خواستش نمود که در سنگسار خانه در آن سندان کوه قرار گرفته فیروز کوه
 مستر باشند و جواب رسید که باج بسنگسار برده و عجمی سندان باشند و باجم نمانند بخوابید و مظلومان همه محال خود از شوند



سال شانزدهم

۱۹۲۲

واقعات سال ۱۳۰۲ ق ۱۳۰۲

شده و در مقابل نظر زندان خندان مجال قدم و رسم اعظم ارواح المعزین لعنقه آتیه نذره و نفس و سرگردانی آذات اکرم برون و بلاد و جزایر بس نظم و انضام
 خاطر بلایا و زاریهای حضرت عبد البهاء و در داخل مرصه الاطهر فدای و حرارت جسمه و وقایع عظیمه مدت حیات مبارکش بر او در دل شربت و ناله های مکرر گامین بر صحنه
 قلب مستورش و این چنین فرود روی نیش در گوش پریش و برین است که نسبت نفس محمود جان کبریا بگفته نیاید و وجود او مندم ساخت و منقله از آتش
 اعجاز و جوارح او در حریق نور بنور سرنگ خزان که زبیره که منقله گشته و زخم دل الایام نایفه مناری تشابه وقوع طبعیه کبری و در زبیه و هماء عروج حضرت عبد البهاء
 صلوات و این غمزدگان را یکبار به آتش برون محرق ساخت و ظلمات افزون سراسر محیط باینچاندان و در زمان گردید ابرار بحال مبارک آبا سفورده آن نور ذات قدسه
 از محفل آن آدم و صاحب چه بود و منور آن ارواح الطیبه نوزاد آتیه از قبول آن سعادت و منقعات صیبت بر منصفه سعادت و در که جزو علاج و پاکیزگی بود
 در نقائص عالم امکان و ترقی و تقدم و تصف نمودن بفضائل جهان انسان معصوم و امالی نبوده چنانکه بفضل الله و الطمانه آثار آن کادت باهر افران
 مرادب در آن عالم لایح و ظاهر شجره ابره آتیه میراث قبول بر او نه و توفیق گردد و در محفل نفس همراه آتیه آفاقا بر شود و ما نیز ناید و سایر برستفاین از نظر بلایا
 الکنه و علم است که نرات آتیه شجره و باور بر آن صیبت محبت عیس الفتح حقیق اطلاق ملکوت صفات رحانه مودت و در میان خضوع و خشوع و زاریگی
 ظهور و بروز شئون ربانی فزاکه در امار طبعیه آن سدره قدس سعادت است سعادت آن وجودات مبارکه در با کل معده از تکل لمن و آلام در کین آن
 برای انبات این حقیقت و تحقق این کینایت از که اطلاق انسانی عموماً و یا در آن عزیز آتیه حضوراً تعدیل گردد و عیس که از نفس و قدم و مقام و کون اول
 و سائر شئون آن عالم نمایان گردد و ما به الاعتیاز و الاغترق از تمجید و غافلین چون نفس از کل مبدیه و در این و لایح و بر این آید هر چند نبوده تا آتیه
 مویات و کینونات اقبال الله و ما به ترین بر عهد او نه مجذب بفضا طیس محبت الله است و در هر دیار و کشور این اعتیاز شهنوردان انوار شهنوردان
 چیزی که است این است تا عوار صفات که صیبت از عالم قربیات است بیجا تصور آن و کور در کلیات که آن سعادت رحانیه است نکرد آن جلوه وسیع تعین
 چنانکه باید در مشاهده کنایه و حسن جمال نمایه و آن این است که هر نفس ثابت را سخن بلایا و زاریهای آن طلعت قدسیه را همواره بخاوار و بر نظریست
 آنگاه در کمند بر امر الله و شریعت الله و کون شهادی سبیل الله ترم نمایه صلاح امر استقام بر هر سلامی و آنه و عودت امر را بر هر طرفه و قیوم و هر چه دادند از خواه از آن
 و باقی محسن نیت و فطوس خلوت متعابانایه و شریعت الله که محض الفت و اتحاد تاسیس در یکبار شده و سبیل اخلاقیات کند حضرت عبد البهاء میزبان اگر این
 سبب اخلاقیات شود مبدیه شریعت با بر این عزیز حضرت محض تمنا و و آن امر است میبایز همواره ترقیه و شطرنج آرزوی دل و جان مبارکشان است
 که این حقیقت که ظهور و بروز خفایه و ما به این میزان این بهادر دیگران است از ترقیت فردی از ابرار و عالم فعل در کمال وضوح جلوه نمایه معلوم است که
 در هنگام انزال نفس طباق و ترقیه در محبوب کفایت که در داخل مرصه الاطهر فدای حضرت نفس معانی در خارج بقعه لوزاء تشریف در شش و چون خبر داشت اثر
 مصیبت کبریا بسع افزونش و سید بستی سائر و تمام در این گشته که که نوزاد صفت شایع است با کسرت فریاد تو قلبی بر سعادت و اورد بقعه مبارکه که نوزاد آنوقت

اسال مستدامه

واقعات سال ۱۳۳۱ هجری قمری

۱۱۲۳

اطل فتوحی از نایب المیزان و سرور شیر مفریات تراز و چهار مسئول بودند این حرکات نیز مریه تا اثرات در جرم مبارک آن شد لکن معاشرت فرزند داران چنانچه
 بلاغ نغزاد در تشریح امور امریه و ترتیب مصالح و ترسعات روحانیه و تسبیح دعا و حاجات بجاگاه غمخوارانه گنوا غنور بکلمه ازال الحاف آئینه در صحت بهداشت مبارک آن
 بقتس آثار نبوت در سنج و استقامت و کجای و آرزای و محبت و شور و انجذاب و الفت از زبان و اماه الرحمن در شرق و غرب و ارض آتش نوراً طمراً خاندن و پادشاه
 از کلف مرکز نشین و فتور و بهر زمان خود را از رخسار در آینه آبس و کف زدن و شکر زدن و از طرف دیگر مراتب مذکوره و صفات موعده اجناسب تسبیح نازل
 نورانی این که دیده پس بحسب تمام و سر کمال مراتب سبغه نغزاد فرزند و با تمام و طایف مقدسه خورشید بر افشاند و چون امور موعده کثیره و شغل ذریه
 متراکم بود و عراض و مکاتیب از افراد و اجتماعات نیز مستمر و از عدم فرست جواب یکسان یکسان نیز تیره نازل از مکاتیب فری حرف نظر زود و بکلمات ثواب
 بمحافل مقدس روزانه مبارکت تر زود و تسکین و دستور العمل را ابداع بیان تمیاز نمودن و کلیت با امان آتش با عالمی سرور و جلال صحت و حضور آن تکالیف
 اسائیه معتبره را تلقین نموده با اجرای آن قیام کردند و استقامت امریه باین نحو هر دم و در معتقد و در هر جا و بوقت و از آنکه در آن افتاد که درود
 عراض مستمر در یک و در عریضه مضامین محل برین بود که در بین بعضی از یاران اغیاری حاصل و کم در آن موجود و همچنین برنی چنانکه مایه و شاید احترام دیگران
 از فضل و کرمات فریضی می نماید معلوم است که اینگونه اخبار با تعراجه و مایه اشاره چندانی در طلب مبارک حضرت ولی امر آنکه دار و در هر انعکاس نامرغوب آنکه
 لکن ذکره ازین و کلاف مزاج برای وجود مبارک روح داد پس اجراء و الحاح فانیه و التماس و ابرام اهل هم در جا و تمامی طاعتین حول در تاسمان گذشته ساری
 فرمودند و بسیار نسیه و اقیسه و محبت و عافیت کامل مانع گشت و از اثرش برات روحانیه که از اطراف و الکاف از محافل مقدس روزانه در سایر محافل
 حتی از افراد اصحاب در پدید چنان خاطر نوراً سرور و قلب برجا مشرف که پس از هر صحت از نغزاد استبان از شدت محب و تعلق با امان روحانیه و با نغزاد
 یاران بنما براه پرور خسته در محافل و اجتماعات دائماً تجیه و ستاین و اظهار رضایت از نعم بندگان آسمان جلال مبارک و باران بارانی غریز عمده آنها
 میفرمودند ولی تاسمانه باز در بعضی عراض استقامت هم روح و یکسان در بین بعضی از دوستان فرمودند و عدم احترام برنی نسبت بمحافل روزانه آایکجه درین
 اوقات ازین قضیه نیز کبره و قلب مبارک خردن و تاتر هم بر معاشرت نمودن اینفانیه و اهل هم و هم در اوقات مبارکه بقدر امکان نفس از آنکه در این
 تاثرات از فراد نظیف مبارک در حضور انورشان عثمان بن ارات روحانیه امریه که از اطراف متتابعاً بفضله الله و اراد و همچنین بخت و در برخی استقامت
 و محبت و بافتن عزم اجتهاد در شرق و غرب عالم محرومن و انظار در چشم و التماس بر تفسیر این نعیم نوریم مستعمل نیغزاد فرمودند قلب من عیاس است
 همان کوی که که در است بعضی از از کوی که در عیاس سلیم و سده تیره هم با سطور صفات و خصایص موعده اجناسب نیز تقویه عیاسم بل کوی فریضی هم که
 در صورت الفاظ کجند بعد از نصیبت کبری یگانه تسبیح قلب من مانا استقامت و وفاداریت اصحاب کمال مبارک و حضرت عبد الباقی بوده قدر و منزلت این
 صفات حسنه بجا می خود محض و زیارت آسمان و تکرار ذکر کلماته اجزاء تمه و اماه الرحمن در این موضوع دارم ولی این سرور عشق و محبت تنه

واقعات سال ۱۳۴۲ ۱۳۰۲

۱۹۶۴

صفتی امراب اصل مصدق و زینت و مدعی بی باک و اهل عالم ثابت نکتی اقبالیه برای منظر و هیئت و کثرت وین الله برس که خانه نسبت نماید آن
این است که از نسبت محبت پریشانی یکدیگر کنند و کوروت از منبر کور بقلب خود راه نهند اگر فانی بیجا نماند از آرزای آن که اعتقاد نما از نرسید محبت اگر
جواب گویند که در سبیل عشق و محبت بزرگ امر خان و اهل فزاد و ایشا در مانع عالم تمدن باین جواب گفتند که فراموش نکنید که محبت در دنیا کارهای بزرگ را میسر
امرا این از نسبت عالم انبیا را امروزه در میان نمایند و علاج کنند اگر گویند که دین را چنین ما دارای تسالیم و سبب از من است که در آمان از کار انکار آن نترسند
جواب میگویند که سببای و تقالیم عالیته و تقی سرودت در خلق امکان نماید و امر من تقی است اجتنابیه هنگامی میخایید که در میان هر دو آن آن خود آن
بآن عامل شوخ و قدر و قیمت در فراموشی در حیات و معاملات در خطه حوز بخار برسد و چشم نماند اگر چنین چیزی نشود مگر این است که در روز
که افکار اهل عالم امروزه در نهایت وقت مراقب و متوجه بیاریان است باید نهایت مراقبت را بنمایند و در فریغ و ذوق هر کس را بگویند و نسبت می نماند
و در حال فریض را واجب نهند و زبان تشویق و اشتیاق امور است یعنی از آرزای او بهر کس بر تقیم اجازه محبت و الهیته و در فاقان با کس که بگویند
از من اهل در حلال نیز بر خودم سنگس از کس بشود و در وقت چنین گفتگوس و جلوه احساس نمودم خود امر محبت با من اقدس نمود و بر زبان میگویند
فریض میرزا را این پیام را بهم ارجاء اطلاع دارید پس از این بیانات مکتوبه در پیغمبر است که از ارض اقدس حرکت ننموده اند حال ای باران عزیز
غیر از این و در ایام مبارک حضرت عبدالعزیز باد که میفرمایند از حضرت مکتوبه اذنی مراقبت نماید تا خانه گذرد و بر خاطر فریض نشسته و در او غمخیزان از آرزو
باید این بیانی مبارک را بپذیرد و بگوید آری ما آرزوی آن را داریم که محبت و الفت و مودت و شفقت و کرامت بیفزایم و فراموشی در ایام این غایت است که
ایران آید و محبت نماید فرمایند و جهان با بزرگ محبت الله بر خشنده که بر خوش همان را از این و هموزن از در قلب مبارک حضرت نفس نما را از این
آن محبت با هموزن آید و بعد از این و الله بر محبت فرایند و قبل از آنکه این غایتیه چشم از نیام بر بندد و از خاتمه یابد و انقباض سرود با ایران آید
مکتوبه ایام میگذرد و این غایتیه را نسبت خود بدارد و منوط به محبت است آن باران عزیز عبدالبهاست و علیکم السلام الاهی - خانه هدایتیه - امشب ۴ - ۱۳۴۲ -

درین برین سال ۱۳۰۲ قمری منحل از کعبه مبارک حضرت و آن الهیته و محبت و خشنده رسید و با بر نفس نماند و نسبت گوید و صورت کز آن
قره عزیزیان بهر آیدان عالم در شرف در غرب آید و حلقه نماند و دین عین که برین سکین از ارض معصوم و هموزن و در آتش حضرت علی الهی نورانی و در کعبه
این نور و آیدان آن غایتیه را در در کنار جان قلب تسلیم در روح در جهان است که فواید نام در در و در حلقه نماند و نسبت گوید و نسبت گوید و نسبت گوید
اظهار و ارجاء نیام و باین چند که کس که در حلقه آن از خاطر آن گوید و در اولی یکسکه صا در در نهایت است باین شرق از نسبت در نهایت تمام
در نهایت شد که میگویم که ای این بهر کس که در کنار حضرت کعبه مشاوت میبندم که حضرت اعلی و عالی این در روح مکتوبه حضرت عبدالبها
از تشویق علی برین حلقه نماند و در حال بر سلام و گفت هر سه شاهد و گواه اند که درین در سال بهر حال برین غایتیه استخنده چه در کس بیشتر

واقعات سال ۱۳۲۲ هـ
۱۳۲۲

۱۹۲۴

در نزدیک عتبات مستدام نمود و بر شئون و حالات و معاملات در و ابلا اسف آورید که با یکدیگر مستخدم واقف گردید چه قدر درین موارد وصف
 حال و ذکر در بیان حقیقت واقع صعب و مشکل است ولی بکری متبجح و متاخرم که خود را مکتف بر آن مینم که موافق حقیقت و احیای است و بعد از این در آن
 بیان که در قدرت ابراهیم مؤمن غمناک و در سیم و در یک من از اظهار و ابراز نایم و بر بنیاد انقلب افعال در آن حال نون آنچه در عتبات این غلبه بر است
 در حال مراجعت کشف و ابلاغ کنم درین اواخر چون ماضی روحانیه در اکثر نقاط اسما تا سیس و ترویج گشت و مقدمات نظام و دستور متعدد
 مبارک بحسب ظاهر وضع و اجراء گردید علامت عدم اختلاف و نیت ثقه و اعتماد بتدریج ظاهر نمایان شد و در این فیروزه از یاد یافت آثار کثرت و تضائل
 و احوال و عدم تعاون و اهتمام و رقابت و شکایت از سخن و فرمای کلیات و اداره مسلم و خدمت گشت و اسباب اختلاف و مشقات عمومی غیر مستقیم
 فراهم گردید بحدی که تا سیس ماضی روحانی که مستخدم اولیه آن قطع و قطع ریشه بر حضرت و بعد از آن کم اسباب تفرقه و نزاع و تفرق و بعد از آن
 بین اجاب گردید و تفرقه و دافعه کلمه الله را محسوس نمود و در جوار آزادی بر تاثیر این امر مبارک را از جریان و سرانجام با زور است حق در بعضی موارد معانی
 فقط که با در این مستخدم است تفرقه و دافعه و غمناک و دوستی و کرامت نمود و اسباب تفرقه و تفریق و مخالفت گشت و هم آن بود که لفظه با کمال است
 بی اهل بیاد و در عدم و نیت در عتبات و قطع ریشه فساد بر رفته و خلاف مبارز و در کثرت و عدم همکاری و تفرق در نظام و در ترویج است
 سینه خود خوانده آن میگشت و بیکر مسلم است که درین حوادث موفقه و امور مشرفه جفده و کثرت و تفرقه و اضطراب حاصل اگر اجزای و صاحبان نشسته
 و ترویج مصالح ماضی روحانیه ابراهیم را از نشو و نما و ارتفاع و تقویت مبارز و دیگر چه وسیله و چاره از برای این مبارکان باشد اگر در این مضمون
 و من و دفتر حاصل جلوه و ظهور نمایان شده و بیکر چه وقت ممکن اگر بر این امر متمدن که نیت و مهند و عالیان است و در این متمدن
 احیاء جهانیان بنساخته گرفتار و مشغول اند و از آنست بر صفا عموم بگردند علم و عدت تمام انان از در طلب آفات ریش ساز از اگر جهانیان
 ضعیف و تحلیل و تقسیم اند و خود از برای آن اعظم بهره و نصیب بگردند تا آنکه در استقامت زمانه و امور من مستقیمه بر از او در ماضی روحانی
 حقیقتی دهنه الیوم و اساس بنظم و میزان اهل را تم و عاریت همین حق و باطل اخلاق است نه توان هر چند که داران آن به صورت است
 و من لای اکتی و هر طایفه از آن مردم باطل است و از فضل و تالیف الهی ممنوع نام و نشان دلیل و برهان اگر تفرقه و تفرق است و درین
 و ملوک و افلاق طیبیه مرضیه نباشد در سینه منوم و مظهر جهان و جهانیان است و حسن و مختلف کمالات و مظاهرش حسن سلوک
 و رفتار و بیگانگی و الفت و اتحاد و اتفاق و حسن معاملات در جزئیات و کلیات و تعاون و تخاصم است و همین جهت و مظهر نیست
 و صفای قلب و سعادت نفس و صداقت و امانت همه اینها از برای آنست چه که این صفات مظهر است که این عالم از آن ماضی و تفرقه است
 او تکریم و تفریق و دلیل متبجح و برهان کافی لایح این آیین است ملک تجربه است و بیانه نیز بهایان از این طوائف و ام مستخدم است

رساله ستاد

واقعات سال ۱۳۰۲
۱۳۰۴
۱۳۰۵

۱۹۲۶

محرم انباء و در رسالت و بیگانگی مقصود و مطلوب و مظهری آنال و آرزوی حضرت امیر و جمال اینی و حضرت عبدالباقیت چه که مقصود و انتقادات حضرت امیر اینی
 در زندانی و اسارت جمال اینی و سنگ او شده اند و صاحب و بومی ایالاتهای حضرت عبدالباقیت با سبب و سبب سبب جدید و نام و نهفته مانده و ترویج از قبیل اینی
 محض من نبوده بلکه مقصود حصول اتمام آمل پیشینان است یعنی اخوت نزع سبب اگر اخوت حقیقی با حسنها و اجملها و اکملها در بین اجناس تحقیق نماید پس
 وحدت عالم انانی بگردد مگر اگر اختلاف در بین ایشان که هر یک حامل پیام نبی است اندر ازل تمدد امید و برگزیده و تسلیح او دیگر از زمانه و از پیشی کرده
 و نخواهد بود دیگر این مورد دانند و آنچه غیر و صلاح این امر است برودند و آنچه بنظر قاصر است بعد برسد چنان است که کار او در هر از سابقین (البرج نمود)
 که اگر حیانت و تقسیم سبب امر آنرا در خردمانیم باید به بخوی مکن از آن شائبه اختلاف و سرودت و اغیار را از ایشان خود کمر سازیم و با تقوی و عاف
 و پاک و طیب و ظاهر در محال روح در میان و یکجا آنمات تقدیس و تزیین و خلوص و ثبت آئینه را بمقام آورده این عالم رسانیم از آن گشوده در
 جمع اجناس سلب نماید روح مجرد منقش بر آنرا از میکلی آنچه برین چنین برق افراجه نماید کمبودات و ساعی بعد از آن با هم آید و
 و اسباب تقوی و انکشاف و تجزی در محال آن آقا قاناً از زیاده باید و از هیچ جهات اعطای نماید مقصود از آن کیدات متعاقب شریکه در تقویت نفوس
 ممانعت روحانیه آن بود که اساس امر آنکه روز بروز وسیعتر و گستره گردد و در نظام آتین خلق دارد و نمود در ابدلی متین و جدید و درین سرفراز
 و یکبار گردد و وحدت بنام محفوز نماید و در انظار اهل عالم جلوه بدهد که تا بر اساس این ممانعت میان سیرت عمل آتین استوار گردد و درین سیرت
 عمل خصوص تقوی سبب بیت عمل عمومی در نهایت نظام و ترتیب و کمال و جلال من دون تعویق و تاخیر مرتفع شود و چون سیرت عمل عمومی از
 حیرت آمل بگردد مستور و عمل قدم نهاد و سببش در کل الکاف و اتالیب مرتفع و مستور گردد آنوقت این اهلیت بلکه که بر اساس بهترین در زمین تمام
 ملت بجای از شرق و غرب مستند و در سبب است و در اولیایات آئینه مستند و مستقیم بر وضع اجزای سرمد عتبه متعاقب و اقوام آن کلیه است
 باهرا بر داند و با بجز از سبب امر آنکه حیثیتش بهمانگی و نورش عالم افروز شود ولی در از آن سوس که در آتین اساس این ممانعت در خانیته که از تقوی است
 ادلیه در اجزای این تعاقب طبیعت محسوب نشود و خلق حاصل چه که اساس این ممانعت بر استون قائم و بر پایه سیرت و تقوی سبب بر او سرود
 و مستوف اول افتاد کامل و تقوی تمام و انقیاد و تائید و تقویت یاران نسبت با صفای کفیل روحانی فریض و ناما فریضه انصاف هر خلق در
 ملاحظه در اجزای مصالح عمرتیه امرتیه نظر بجای و تعاقب ثقیه نفوس هزار نفوس که در آن نقاط نه آن نفع و اعتماد و اطاعت و انقیاد و رعایت
 و تائید در خارج مفضل موجود و در این معرف نظر از مصالح و تعاقب ثقیه از طرف انصاف کفیل نماید و مستور تا این در شرطین فلو من بیت و علم بر نفس
 و شهنشای آن عمر تا کمال و ناما در جامعه بهمان تا سبب استوار نماید اعتماد و اتفاق در هیچ نقطه و در هیچ امری نیردکن و ناما در آنان کمال
 در بین اجناس جلوه نماید و حکم و نابت گردد امر عزیز آتین در حالت توقف بانه و از هیچ نظر ممنوع و محروم اگر درین تمهیدات اولیه است

سال هشتم ۱

واقعات سال ۱۳۲۲ ۱۳۰۴
۵۲ ۴۵

۱۹۲۴

جزایر غفلت حاصل کرد بیا این بیت عمل نموی که عنوان نام مشکلات در جمع کلی امور و واضح کلی قرین است چه وقت اینج فراموش است از برای
 صدقه حضرت عبدالمهدی تا که متروک و سطل نخواهد ماند اگر درین سبیل با وجود تعریکات و لغزشها تا طبعه آئینه اقبال مانع در برین احوال معذرت
 کنیم فراموشی تا بلیغ با نظرمان بنسب آنکه حق عظیم مستند تمام باشد و گواهی است که اینجبه از نقد و تراکم صوربات مشکلات و کمزرت زخات همسر
 مواضع خارجه مشکلات نماید رطلال نماید چه که بعین همین دانند که ازین قبیل مشکلات هر قدر بر میسکلی امروزه در باکال ضرری از آن حاصل
 و علت تزیین و تزئین نکرد بلکه سبب نوز که عاقبت اسرار حکمتی با بقا اعتدیه مستند و ناله هرگز و عبارتی سامیه آئینه صورت بهتر شود
 چگونه تران گفت که عدم الفت و تقاضا و تقاضایم که در برین بیاید اجیر از یاد باشد از یادیم ضروری و حکمتی آئینه محسوب نمیشود تا نماند بر آن
 مرتب بلکه شرف و عجب و وبال و ضرر است این است که در حال معنوی اینجبه تفسیر و از تنی حاصل در قیام بر اجابت در طائف مقدمه تزیین
 فتور و قصور واقع و چون با این اوضاع حالتی پر از خنجر به نام امور غیر ممکن لذا تا جا گرفته عزت را اختیار نمودم در کمال کاست و دیگر تا جمل
 تعلقات را بریده و حیره گران را با بارگاه جلالش متوجه ساخته فرج الهی را ایضا و نهان را از برای خود و دیگر طالب نام افراشته و از این کاست
 تلبس مسافیه اجزاء آنکه برین قلب بهتر منطبق گردد و روحی قدسیه الفت و در ادا این اوج برآمده و از بعد از آنکه آفریننده و سازنده و مصلح
 و کاران تصدق آن آستینای ایم و رسته کینه را بابت گرفته با تلبس بر نشاء و نشاء و بیعت و زجاط بجا داشت در سعادت نفس بر کینه خالصه
 طلیعه طاهره بجهت و عود آئینه و از برای تصدق حضرت عبدالمهدی برداشتم تا چنین نگردد و نشاء خوش الفت و داد و آفاق او اتحاد و ترز و شام این
 ستان ایچر منتظر نرسد امید بوده و نیست دیگر به این گفتن را از مستوریت و آنه آفرین امری و ادم که آفریننده و خالق و مصلح و مصلحین بر سر آفریننده
 و در توفیقش که از حضرت بارک رسیده ام بتجدید انتصابات و دستوری جدید فرموده که عمل در حاله خیر است طبع و زور نمود قرار هم سایه کامل روی بر آفر
 در شرق و غرب عالم باید من دون دستشاه بر ساله در بریم اول عید سعید رمضان کعبه بنمود و انتصابات در آن یوم مبارک باید در مهابت رسان
 در روحانیت شروع نمود و اجرا کرد و اگر ممکن جان یوم نتیجه انتصابات معلوم و اعلان نمود و حصول انتصاب ازین آرزو چون یوم انتصاب رسد
 باید جمع یاران متحداً مستقماً متوجهاً آئینه مستقماً من درنده طالبان هدایت مستقیماً من نفعه جمل و جهان اقدام با شتاب نماند و انتصاب
 احتیاجی عمل روحانی غیرین را در روزهای اول مستقماً مستقماً و هدایت خود بشنوند ابد اقبال درین امر کنند و کاره بگیرند و دوری بجزند بختین
 و تقنین بهیچ وجه در امر استقامت نزنند بلکه در نهایت استقامت و جدیت هر چه در اجاری رای نمانند و شفقت عمل را قبول نمانند
 و الا که با تقویت عزیزی موجد و مبدی هم ممکن نماند وقت ما چار اقدام نمانند و امرام آنرا که نفس نمانند که اقلع کاغذ بر امر
 امریه خواسته باشند مجبور و مملکت بر اجاری رای نمیشد در صورت اقلع اقدام با این امر مجبور و لازم و الا خلا



۴
اسرار مشفاد

۲۱۲۲

واقعات سال ۱۳۰۲
۱۳۰۲

و یاران آن نفوس را که مخالفان بود که مستعد و قابل عنفرت گمنامی در خانه داشتند بر وتره علیحدت اسما و نه نفر از یاران اسان در آن اعضا و بنامند
و مکتوم دارند و تسلیم گمنامی خالی نمایند تا این اوراق جمع گردد و آن نفوس که پیش از آنکه از آنجا میفرستند اسما و آنان اعلان نمود و این نفوس
اعضای گمنامی در خانه گردانند و در نفوس تهران در اقیام منوال ۸۷۳ راسی جمع آید و در انتهای اول ۱۹ نفر کف از آن اعضا گمنام
سابق و چهار نفر دیگر معین شدند و در انتهای دوم نه نفر اعضای گمنامی جدید یعنی میرزا علی اکبر خان روحانی بیژن کلبگان و میرزا احمد خان یزدانی
و شافع افغان مله و آقا سید محمد اله بزاز و عدت افغان مله و میرزا محمد خان و دوامی و میرزا آقا خان قائم مقامی و دکتر برنس خان از جمله
و میرزا اسحق خان متیق انتخاب گردیدند

فصلنامه و مشاهدات در باره فراسا

درین سنین که معتد بود علیحدت و فاش و بهلوی کم کم تمام سردار کل سپاه ایران از آنجا سلطنت برسد و در طهران و هم در دیگر تمام ارباب
صدای مخالفت در نوزدهم جمهریت هم بلند بود ما با نماند آیام انقلاب مشروطیت بنامی فتنه بگویی و افترا سازی برای بهایک مطبوف در دنیا غیر
وارد در نیکونه مسائل گذاشتند و در رسیده متعارف عید نوروز شدت دادند که بهائیان مخالف مشروطیت و فراموشان جمهریت اند و باید آنا را
تلق و قمع نمود و چون احوال مخالفان از ملاکای متفقند دارد و سیاست که از عراق بسندان تبعید ساکن شدند گردید و مله چندین نفر را
که چون سنا بدستند عراق بقصر ف دولت سنجی اروپا آور گرفت برسلانان فرض است که مدادال سال و عید نوروز جشن بگیرند بلکه مانند ماه محرم
غزادار باشند و دسته از ملاکای که مخالف اندند چندین نفر دادند که چون عید نوروز مطابق ۱۵ شعبان یرم تولد گنبد بن لیسون لیسری است
لذا این نشیبه و اقدام از بهائیان صورت گرفت تا عید مذکور موقوف گردد و لذا با اجمیت تمام عید گرفته شد و نشادات کثیره در این آیین نسبت
با بر بهائیان و قمع یافت و گمنامی در خانه شدند مطالب را با میرزا کریم شرقی مرتب همین آقا خان فخر علی اخبار کرد و او در طلیان مرتب در مخالفت
از بهائیان داد و دول روسای افسان و با بازار بیان معیای خراست این مظالم بود و در هیچک شب چراغان رسیده شدت قیام برست برتر
و اینها کردند و مجسمه بعزیزان عباس افندی تهیه نموده باقی تاش کف زمان الملکه و ولوله هم کردند و شبی دیگر عجب عورت تان در صحن مسجد
گور نشاد انبوه مردم مجتمع گشتند و مستقرن این امر شدند و در غنای تهمیر بمنبر برآمده راجع باین امر سخن گفتند و با خود و تهمیر لفظی
و خارات بهائیان کرد و جمعیتی کثیر و مشهور با بفرم بچولان آمدند و بحث بهایک میرزا محمود عطار از نظایلف رسیدند و او را از زندان سنا باین
کثیره خواستند بقتل رسانند که در تن خسر بهایک حضور یافتند و ویرا از جنگال مهاجمین متلفس ساخته و زور دادند و هر چند آن
جمیت امام بقیعه خانه های بهائیان هم رفتند ولی قتل و غارت صورت نگرفت و جماعت بوزنهای دیگر برترن و اینظلمان است گشته